

بررسی عوامل مؤثر بر طرح نظریه حکومت اسلامی

مطالعه موردی: آراء امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله محمدباقر صدر علیه السلام

جواد عربانی (نویسنده مسئول) / مجتبی سلطانی احمدی^۲
تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱
(DOI): 10.22034/shistu.2024.2029627.2443

چکیده

نظریه «حکومت اسلامی» یا گفتمان تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست از گفتمان‌های مشهوری است که توسط برخی از فقهای شیعه در تاریخ تشیع به‌عنوان راه نجات جوامع شیعی از بحران‌های گوناگون ارائه شده است. در این گفتمان، اسلام به‌مثابه یک ایدئولوژی جامع در نظر گرفته شده که دنیا و آخرت انسان را در بر گرفته است و برای همه حوزه‌های زندگی دستورها و احکام روشنی دارد. در این چارچوب، پژوهش حاضر در پی آن است که چرایی ارائه طرح حکومت اسلامی را از منظر دو تن از فقهای شیعه معاصر، یعنی امام خمینی و آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر واکاوی کند. این پژوهش می‌کوشد ضمن بررسی شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر دو کشور ایران و عراق، به بررسی عوامل مؤثر بر طرح این نظریه بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شرایط سیاسی حاکم بر دو کشور از جمله استبداد داخلی و استعمار خارجی، نفوذ اندیشه‌های انحرافی و همچنین موقعیت جغرافیایی و بافت جمعیتی دو کشور به‌مثابه عوامل تأثیرگذار، در ارائه طرح تأسیس حکومت اسلامی مؤثر واقع شده است. این پژوهش با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» و با روش «تاریخی» به گردآوری داده‌ها بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، امام خمینی، آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، ایران، عراق.

۱. دانشجوی دکتری «تاریخ ایران بعد از اسلام» دانشگاه پیام نور تهران / Javadarabani@student.pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه «تاریخ و تمدن اسلامی»، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران / msoltani94@pnu.ac.ir

مقدمه

تأسیس حکومت اسلامی را می‌توان رهاورد گفتمان «اسلام سیاسی» دانست. پیروان این گفتمان بر این نکته تأکید می‌ورزند که اسلام احکام عبادی صرف نیست که به شئون سیاسی و مسائل حکومتی نپرداخته باشد. از این رو تأسیس حکومت اسلامی مقدمه ضروری برای ایجاد جامعه اسلامی است و چنین حکومتی مناسب‌ترین شکل حکومت در جوامع اسلامی است.

اعتقاد به ابعاد فراگیر دین، باور به تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست، اعتقاد به تشکیل دولت نوین بر اساس اسلام و نیز اعتقاد به استعمار غرب به‌مثابه عامل عقب‌ماندگی مسلمانان، از جمله مبانی اعتقادی اسلام سیاسی به‌شمار می‌آید. بدین‌سان از منظر اسلام سیاسی بازگشت به تعالیم اسلام راه درمان بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی روز جامعه اسلامی است. این گفتمان از جمله شاخص‌ترین جریان‌های فکری اسلامی به‌شمار می‌آید که تاکنون امکان تأسیس حکومتی مبتنی بر آموزه‌های آن بجز در ایران در سایر نقاط جهان میسر نشده است.

سؤال اصلی پژوهش پیش رو این است که طرح تأسیس حکومت اسلامی در ایران و عراق توسط امام خمینی و آیت‌الله صدر چرا، چگونه و تحت تأثیر چه عواملی ارائه شده است؟ فرضیه این مقاله نیز بر این موضوع استوار است که هر دو فقیه مد نظر این پژوهش در پاسخ به بحران‌های زمانه‌شان، یعنی وجود استبداد داخلی و استعمار خارجی و همچنین بحران هویت و نفوذ اندیشه‌های ضد اسلامی به اقدامات و فعالیت‌هایی دست یازیدند تا شاید راه حلی برای بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران خود در دو کشور ایران و عراق ارائه دهند.

نوع طرح مسئله و شیوه ارائه راه حل برای رسیدن به جامعه شیعی آرمانی این دو فقیه را می‌توان بر اساس نظریه «بحران» توماس اسپریگنر بررسی کرد.

پیشینه

درباره نگره امام خمینی و آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به حکومت اسلامی تاکنون آثار پرشماری به رشته تحریر درآمده است.

یحیی فوزی در کتاب *اندیشه سیاسی امام خمینی؛ محمدحسین علیزاده و مسعود خاتمی* در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه‌های امام خمینی در دو کتاب کشف اسرار و تحریر الوسیله (با تکیه بر نظریه ولایت فقیه و تئوری حکومت اسلامی)» و همچنین پژوهشگرانی همچون عبدالله نصری در کتاب *سیری در زندگی و آراء و اندیشه‌های شهید سیدمحمدباقر صدر؛ محمدحسین جمشیدی* در آثاری همچون *زندگانی سیاسی شهید محمدباقر صدر و نیز مدخلی با عنوان «سیدمحمدباقر صدر»* در جلد ۱۸ مجموعه *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان و نیز علی اخترشهر* در نوشتاری با عنوان «اندیشه سیاسی شهید سیدمحمدباقر صدر»، در مجموعه *اندیشه سیاسی متفکران اسلامی* به آراء این دو متفکر در باب حکومت اسلامی پرداخته‌اند.

افزون بر آن سیدحسین اطهری و دیگران در مقاله «مردم سالاری دینی در نگاه امام خمینی و محمدباقر صدر؛ بررسی مقایسه‌ای مکتب سیاسی قم و نجف»؛ سیدصدرالدین موسوی و دیگران در مقاله «نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر (مقایسه مبانی نظری و مؤلفه‌های ذهنی و عینی مردم سالاری)» و نیز سیدمحمدیوسف کاظمی بیدک در پایان‌نامه خود با عنوان *معیار دینی بودن حکومت از دیدگاه امام خمینی (قدس سره) و شهید صدر* کوشیده‌اند آراء امام خمینی و آیت‌الله صدر را با رویکرد تطبیقی، اما با محوریت نقش مردم و دین در حکومت اسلامی بررسی کنند.

البته ناگفته پیداست که در برخی از پژوهش‌های دیگر نیز از چارچوب نظریه «بحران» اسپریگنز برای تشریح دیدگاه‌های این دو فقیه شیعه بهره برده شده است؛ اما آنچه وجه افتراق این مقاله با آثاری از این دست بوده، مقایسه دیدگاه‌ها و بررسی تأثیرات عوامل تاریخی و اجتماعی در ساخت نظریه «حکومت اسلامی» در اندیشه‌های این دو عالم بزرگ معاصر است.

از این رو در مقاله پیشرو سعی بر است تا با بررسی مقایسه‌ای آراء امام خمینی و آیت‌الله محمدباقر صدر و همچنین واکاوی سوابق تاریخی و شرایط فرهنگی دو کشور ایران و عراق ساخت نظریه «حکومت اسلامی» از دیدگاه این دو متفکر شیعی مطرح نظر قرار گیرد.

۱. نظریه «بحران» اسپریگنز و شکل‌گیری نظریه‌های سیاسی

توماس آرتور اسپریگنز بر این باور است که برای مطالعه نظریه‌های سیاسی باید از روش تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی بدان‌ها توجه نمود. (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۱۳) از این رو وی در کتاب *فهم نظریه‌های سیاسی*، (روش جستاری چهار مرحله‌ای را برای خلق یک نظریه) مطرح می‌کند تا به وسیله آن مطالعه و فهم منطقی مسائل سیاسی و اندیشه‌های متفکران سیاسی ممکن شود. (بزرگر و مجتهدی، ۱۳۹۶، ص ۲۵-۲۶)

او بر این باور است که ایجاد نظریه‌های سیاسی توسط متفکران، صرفاً یک علاقه دانشگاهی و یا ارضای تمایلات شخصی آنان نیست، بلکه کاملاً به موضوعات عملی و روزمره سیاست مربوط است. در واقع می‌توان گفت: آنچه اسپریگنز بر آن تأکید دارد این است که متفکران نه از روی تفنن، بلکه از روی دردمندی و شناخت بحران‌های موجود در جامعه خود به تبیین یک نظریه و در واقع راه علاج آن درد دست می‌یازند. (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۲۳)

اسپریگنز این‌گونه می‌اندیشد که برای درک واقعی هر نظریه سیاسی باید دقیقاً به روند فکری نظریه پرداز آن پی برد (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۳۰) و این حاصل نمی‌گردد، مگر آنکه بدانیم نظریه پرداز در چه فضایی زیسته و از نگاه او جامعه‌ای که در آن حیات داشته غرق چه مشکلات و بحران‌هایی بوده است. او بر این موضوع تأکید می‌ورزد که نظریه پردازان به واسطه سروکار داشتن با دنیای واقعی و زیست در بحران‌ها، محرومیت‌ها و سرگشتگی‌ها با ناامیدی در پی حل و غلبه بر بحران‌های دوران حیاتشان گام برمی‌دارند. (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۳۳)

اسپریگنز به این نکته اشاره می‌کند که تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی با مشاهده بی‌نظمی‌های موجود در جامعه‌ای که در آن زیست کرده‌اند به تدوین نظریه‌های سیاسی می‌پردازند. او می‌گوید: بیشتر این افراد آثارشان را در زمانی نگاشته‌اند که احساس می‌کرده‌اند جامعه‌شان دچار بحران است. وی ادامه می‌دهد: بعد از اینکه بحران شناسایی شد دیگر نظریه‌پرداز آرام و قرار خود را از کف می‌دهد تا ریشه مشکل را پیدا نماید. از این رو نظریه‌پرداز حریصانه به واکاوی دقیق علل بحران و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی که مشاهده کرده، می‌پردازد.

این استاد فلسفه سیاسی بر این نظر است که کشف علل و موجبات بروز بحران در هر جامعه‌ای معمولاً بسیار دشوار است. از این رو الگوهای فکری برخی از نظریه‌پردازان سیاسی تلاشی برای حصول به هدف است. (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۳۹)

او می‌گوید: در گام بعدی به طور طبیعی نظریه‌پرداز جامعه‌ای را در ذهن خود بازسازی می‌کند که در آن بحران یا مسائل سیاسی به شیوه مؤثری بررسی و با آن برخورد شده است. نظریه‌پرداز در این گام عموماً تخیل خود را به خدمت می‌گیرد و می‌کوشد نمایی از یک نظم سیاسی را که در زمان او وجود ندارد بازسازی کند. به دیگر سخن، تصاویر خیالی دنیای سیاسی در ذهن نظریه‌پرداز در این مرحله شکل می‌گیرد. پس از این مراحل نوبت به آن جزء از نظریه‌های سیاسی می‌رسد که گاهی به عنوان ویژگی مشهود نظریه‌های سیاسی (یعنی طرح راه حل) از آن یاد می‌شود.

بدین‌سان در این گام پس از احصا و بررسی شکست‌های نظام سیاسی موجود و پس از تشخیص علل شکست‌ها و پس از ترسیم تصویر نظام سیاسی احیاشده، نظریه‌پرداز پیشنهادات عملی خود را که به نظر او به بهترین وجهی مشکل طرح شده را حل و فصل می‌کند، ارائه می‌دهد.^۱ (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۴۰)

۱. اسپریگنز در کتاب خود کوشیده است تا روش پژوهش در اندیشه‌های سیاسی را معرفی کند. از این رو در مقاله حاضر تلاش برای معرفی عوامل مؤثر بر طرح نظریه «حکومت اسلامی» از منظر امام خمینی و آیت‌الله صدر صورت پذیرفته است و پرداختن به تفاوت‌های ماهیتی نظریه حکومت اسلامی از منظر این دو نظریه‌پرداز مسلمان به واسطه گستردگی بحث، مجال دیگری می‌طلبد.

۲. بسترهای اندیشه انتقادی امام خمینی علیه السلام

۲-۱. رخدادهای سیاسی - اجتماعی

بر اساس نظریه «بحران» اسپریگنر، اندیشمندان سیاسی به واسطه واقع‌گرایی‌های شخصیتی، در مواجهه با بی‌نظمی‌ها و بحران‌های موجود در جامعه، به این موضوع واکنش نشان داده، درصدد ارائه پاسخی درخور برای حل آنها برمی‌آیند. حل یک بحران در گرو شناخت درسی است که از آن حاصل می‌شود و این امر محقق نمی‌شود، مگر با مشاهده دقیق.

امام خمینی علیه السلام یکی از اندیشه‌ورزانی است که در خلال سال‌های ۱۲۸۱-۱۳۶۸ش در جامعه بحران‌زده ایران زیست و بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه متلاطم ایران، نظریه سیاسی «ولایت فقیه» را تبیین کرد و این نظریه را پس از پیروزی انقلاب اسلامی به منصفه ظهور رساند.

در بیان زندگی امام خمینی علیه السلام باید به رخدادهای سیاسی - اجتماعی مهمی اشاره کرد که در پیدایش و تطور آراء و عمل سیاسی ایشان تأثیر شگرفی گذاشته است. بی‌گمان از جمله مهم‌ترین رخدادهای سیاسی، پیامدهای نهضت مشروطه است که بسیاری از ارباب عمام در دو کشور ایران و عراق در آن شرکت داشتند. نتایج این جنبش پیامدها و انعکاس اجتماعی - فرهنگی عظیمی در جامعه و حوزه‌های علمیه بر جای گذاشت.

حضرت امام در خاطرات خود علل عمده ناکامی مشروطه را «عدم استمرار رهبری جنبش از سوی روحانیان» بیان کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۳۲۸) که در نتیجه به سرخوردگی سیاسی و کنار کشیدن مردم از صحنه، بر دار شدن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و در نهایت، روی کار آمدن مستبدان جدید انجامید. (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۲۵؛ جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۸۱-۸۴)

تجربه مهم دیگر زندگی سیاسی امام راحل به قدرت رسیدن رضاشاه بود. هنگامی که رضاشاه به قدرت رسید، وی و همفکرانش عرفی‌گری (سکولاریزم) و مبارزه با مظاهر

اسلامی را در دستور کار خود قرار دادند تا به زعم خویش ایران را از تحجر برهاند و کشور را اصلاح نمایند. آنان در این دوره از یک سو تلاش گسترده‌ای برای نابودی ارزش‌های سنتی و سنت‌های مذهبی به کار گرفتند و از سوی دیگر به جایگزین ساختن ارزش‌های جدید فرهنگی - که ملغمه‌ای از ارزش‌های ناسیونالیستی و اخذ ظواهر غرب بود - اقدام کردند. آنها معتقد بودند: همان‌گونه که غرب برای رسیدن به نوسازی، کلیسا و مذهب را به کناری نهاد، در ایران نیز اسلام‌زدایی باید مقدمه هر نوع نوسازی و توسعه باشد. در این زمینه، رضاشاه با قدرت تمام به منکوب کردن روحانیان و حوزه‌های علمیه پرداخت و کوشید مظاهر اسلامی را از جامعه بزداید. (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۷۲-۷۳؛ استوار، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰-۱۴۸)

نحوه به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی توسط متفقین یکی دیگر از موضوعاتی بود که در نگاه حضرت امام به حکومت پهلوی بسیار مؤثر واقع شد. این موضوع سبب شد تا حضرت امام، محمدرضا پهلوی را «حکومتی تحمیلی و غیر قانونی» - نه بر اساس شرع و نه بر اساس قانون اساسی - بداند. از این رو ایشان از محمدرضا پهلوی به عنوان مأمور اجنبی، یاغی و دست‌نشانده نام می‌برد. (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۳۰) بر این اساس ایشان احساس می‌کرد پس از آمدن پهلوی دوم هیچ‌گونه تغییری در ساختار سیاسی - اداری دوره رضاشاهی ایجاد نشده است. بدین‌سان همواره از «تداوم استبداد رضاخانی و تداوم خط فکری آنان در کشور، که به نظر ایشان، مدخل ورود استعمار به کشور و عامل اصلی انهدام هویت ملی مذهبی کشور» به شمار می‌رفت، نگران بود. (همان، ص ۳۱)

امام خمینی علیه السلام همچنین در اواخر دهه بیست و اوایل دهه سی (مقارن با نهضت ملی شدن نفت) شاهد مسائلی، از جمله فشارهای انگلیس و امریکا بر ایران برای سرکوب نهضت بود. ایشان همچنین تعاملات نیروهای ملی‌گرا و نیروهای مذهبی را در این دوره از نزدیک مشاهده کرده و این موضوع تجربه تاریخی مهمی برای ایشان به ارمغان آورده بود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۲۴۸)

تجربه اشغال ایران توسط متفقین و فعالیت‌هایی که از این رهگذر کشورهای استعمارگر در ایران پدید آورده بودند، در کنار قدرت‌گیری روزافزون جریان‌ات ضد دینی و انحرافی همچون بهائیت که زیر چتر رژیم پهلوی به فعالیت می‌پرداختند و نیز تجربه تلخی که پس از مبارزات مردم ایران در زمینه ملی شدن صنعت نفت ایران پدید آمده بود و از همه مهم‌تر سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات روحانیت و مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سبب شد امام راحل به این باور برسد که شرایط کشور بحرانی است و باید با راهکاری از این دوران گذر کرد. (علیزاده و خاتمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲)

۲-۲. علل بحران از منظر امام خمینی علیه‌السلام

اسپریگنر بر این باور است که در مرحله دوم ساخت یک نظریه، نظریه‌پرداز مانند پزشکان عمل می‌کند؛ یعنی هنگامی که در جامعه‌ای بی‌نظمی و بحران را مشاهده کرد به شیوه پزشکان، به دنبال ریشه‌یابی علل اصلی بیماری می‌رود. ریشه‌یابی بیماری از آن رو حایز اهمیت است که پزشک منشأ بیماری را تشخیص دهد و بر اساس علل حادث شدن آن، راه حل‌هایی برای درمان تجویز کند.

اولین آسیب‌شناسی که امام خمینی علیه‌السلام درباره بحران‌های موجود در جامعه ایرانی ارائه کرد، در اولین بیانیه ایشان با عنوان «پیام به ملت ایران (دعوت به قیام برای خدا)» قابل بررسی است. در این نوشتار ایشان «قیام برای خدا» را تنها راه اصلاح جهان و همان هدف انبیا برشمرد و علل بدبختی و عقب‌ماندگی مسلمانان، به‌ویژه مردم ایران را تشریح کرد و از مسئولیت سنگین علما و روحانیان شیعی سخن گفت و عواقب زیانبار غفلت‌های سیاسی آنان را یادآوری نمود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۱-۲۳)

در آثاری که از ایشان به یادگار مانده، ایشان مکرر استبداد داخلی و استعمار خارجی را از جمله علل عقب‌ماندگی مسلمانان و نیز منشأ بحران‌های موجود در جوامع اسلامی برشمرده است. ایشان این دو عامل درونی و بیرونی را برای استضعاف یک جامعه لازم و ملزوم هم دانسته و این دو را دو روی یک سکه به حساب آورده است.

امام خمینی علیه السلام سلطنت رژیم پهلوی را نماد استبداد سیاسی در ایران (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۸) و آن را عامل و دست‌نشانده دولت‌های بیگانه می‌دید. از این رو استقلال سیاسی در اندیشه ایشان جایگاه درخور توجهی داشت. به زعم ایشان زمانی که کشوری استقلال داشته باشد عوامل بیگانه امکان نفوذ در آن نخواهند یافت و وقتی قوای بیگانه امکان نفوذ در جمعیتی نداشته باشند دستورهای آنها اجرا نخواهد شد و زمانی که دستورهای آنها انجام نشود حرکت یک ملت به سوی خواست خود رهنمون می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۸۲-۴۸۳)

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «استقلال» در تفکرات امام خمینی علیه السلام، در مقابل مفهوم «وابستگی» قرار دارد. از نظر ایشان، وابستگی اقتصادی به خارج قهراً منجر به وابستگی سیاسی و سپس وابستگی اجتماعی گشته، عامل حاکمیت و تسلط اجانب بر کیان کشورهای اسلامی خواهد شد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۳۳۳)

ایشان همچنین معتقد بود: استقلال هر کشور مسلمان، از استقلال فرهنگی آن نشئت گرفته و بی‌سبب نیست که هدف اول و اصلی استعمارگران هجوم به فرهنگ جوامع تحت سلطه است. بدین‌روی شاید بتوان به این نتیجه رسید که در اندیشه امام خمینی علیه السلام، استقلال سیاسی با استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی متعامل و مکمل‌اند. از این رو، ایشان رمز استقلال و رفع وابستگی کشور به خارج را در گرو بازگشت به اسلام می‌دید و بر این باور بود که اسلام برای یک ملت، تمام آزادی‌ها و استقلال را فراهم می‌آورد. ایشان استقلال و آزادی را در سایه حکومت عدل اسلامی دست‌یافتنی می‌دانست و بر این نکته تأکید می‌ورزید که همگان وظیفه دارند تا برای حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ اجانب از خود شروع کنند. (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۷۸-۵۸۸)

امام خمینی علیه السلام همچنین تحقیر روحیه ملی و تضعیف خودباوری، در کنار به رخ کشاندن و بزرگ‌نمایی مظاهر تمدنی غرب توسط روشنفکران را یکی دیگر از دردهای کشورهای اسلامی می‌دانست. (گروه تحقیقات سیاسی اسلام، ۱۳۷۹، ص ۴۹)

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که امام راحل استبداد داخلی و همچنین استعمار خارجی - هر دو - را از جمله علل به وجود آمدن بحران در ایران می‌دانست. ایشان همچنین به توسعه‌نیافتگی و وضع بد اقتصادی مردم در دوره پهلوی نگاه ویژه‌ای داشت و سیاست‌های تحمیل شده کشورهای غربی به رژیم پهلوی را که به زعم ایشان عامل نابودی اعتقادات اسلامی و از بین رفتن استقلال کشور و به دنبال آن نقض قانون اساسی شده بود، علت فساد و بی‌عدالتی در جامعه، نابسامانی‌های اجتماعی و خالی شدن هویت ملی و مذهبی از کالبد ایرانیان می‌دانست.

۲-۳. باز آفرینی جامعه احیاشده

بر اساس نظریه اسپریگنز، سومین مرحله در خلق یک نظریه سیاسی، پس از نفی وضع موجود، ترسیم وضع مطلوب در چارچوب یک الگوی آرمانی است. (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۴۰) آرمانشهر امام خمینی علیه السلام با بازگشت به اسلام امکان تحقق می‌یافت؛ زیرا ایشان بر اساس آموزه‌ها و احکام الهی، آغاز و پایان جهان را در فهم و درک اصل توحید می‌دانست و بدین‌روى به تبیین و تأویل حیات انسانی پرداخت و با بیان اندیشه‌های سیاسی اسلام، کوشید آرمانشهر اسلامی و توحیدی را ترسیم نماید. (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹)

در جامعه آرمانی امام خمینی علیه السلام دین اسلام مبنا و مرجع همه امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. هدف از تشکیل و بقای چنین جامعه‌ای برقراری عدالت در میان انسان‌ها و لازمه تحقق چنین وضعیتی، تطابق همه امور با فرامین الهی است که از طریق دین اسلام به ما رسیده است. در چنین جامعه‌ای شرع محور قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت است.

از نظر امام خمینی علیه السلام، فرق اساسی حکومت اسلامی با دیگر انواع حکومت‌ها در این است که در حکومت‌های غیراسلامی، نمایندگان مردم یا شاه به قانون‌گذاری می‌پردازند، در صورتی که قوه مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته و شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ‌کس قدرت قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی جز شرع را نمی‌توان به اجرا گذاشت. (محمودپناهی، ۱۳۸۹، ص ۵۰-۵۴)

در حکومت اسلامی مد نظر امام راحل زمامدار باید عالم به قوانین و فاضل بر دیگران باشد و از نظام سیاسی و تشکیلات حکومتی، تنها برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کند. (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۱-۲۴۲)

امام خمینی علیه السلام با این نگرش، اندیشه سیاسی اسلام را در متن مباحث فقهی شیعه دنبال کرد و ضرورت ایجاد حکومت اسلامی به رهبری ولی فقیه را در بستر علم کلام به اثبات رسانید. ایشان در عین اعتقاد به فقه سنتی شیعه و همچنین اجتهاد جواهری، خواهان پویایی و تحرک در فقه شد و ضمن تأکید بر شرایط زمانی و مکانی، حکومت را جنبه عملی و صورت عینی فقه اسلامی دانست؛ زیرا بر این باور بود که می توان با بهره مندی عالمانه از تعالیم اصیل دینی، مدینه فاضله ای را طراحی کرد که هر انسان آزاده ای در آن احساس امنیت و آسایش نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۶)

۴-۲. طرح ولایت فقیه

آخرین مرحله در تبیین یک نظریه سیاسی بر اساس آنچه اسپریگنر بدان اشاره کرده، ارائه راه درمان است؛ یعنی نظریه پرداز با در نظر گرفتن شرایط و امکانات موجود سعی می کند بهترین راه حل را برای رفع مشکل و بحران در جامعه ترسیم نماید. نظریه پرداز در این مرحله، راهکار عملی به جامعه دچار بحران ارائه می دهد. بر اساس آنچه گذشت، می توان گفت: امام خمینی علیه السلام در مرحله پایانی تدوین نظریه «حکومت اسلامی»، با توجه به دغدغه ها و نیز شرایط و امکانات موجود در جامعه شیعی ایران به تبیین اندیشه «ولایت فقیه» پرداخت و تشکیل حکومت اسلامی را در این قالب پی ریزی و به جامعه ایرانی عرضه کرد.

اولین تلاش در این زمینه، نگارش کتاب *تحریر الوسیله* بود. اشاره به این نکته ضروری است که امام خمینی علیه السلام مبحث «ولایت فقیه» و نظریه «حکومت اسلامی» را ابتدا در کتاب *کشف الاسرار* به اجمال طرح کرده بود؛ اما ایشان در دوران تبعید این مباحث را در کتاب *تحریر الوسیله* به صورت استدلالی و فتوایی مطرح نمود. (کواکبیان، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴)

امام راحل در این اثر مجدداً اسلام را «دین سیاست» معرفی کرد و تأکید نمود: «هرکس قایل به جدایی دین از سیاست باشد، دین و سیاست را نشناخته است.» (علیزاده و خاتمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳) ایشان در این نظریه بر این نکته تأکید می‌ورزد که به حکم عقل، حکومت و ولایت مخصوص خدای متعال است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰) و فقهای جامع الشرائط را نواب عام حضرت ولی عصر (عج) معرفی می‌نماید که باید به اجرای سیاست (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه مربوط به وظایف امام است - بجز جهاد ابتدایی - اقدام کنند. (علیزاده و خاتمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳)

در این نوع حکومت بر اساس نگرش امام راحل، حاکم یک عالم جامع الشرائط است که به نوعی، هم حکیم و هم برآحاد جامعه حاکم است. در کنار این شرایط، تقوای الهی و دینداری ایشان زمینه را برای جلوگیری از لغزش به وجود می‌آورد. به دیگر سخن، در دین اسلام «ولایت الهی» در چارچوب اداره جامعه، مستقیماً به پیامبر اکرم ﷺ و پس از ایشان به ائمه معصومین و اگذار شده و در عصر غیبت، فقهای عادل از سوی معصومان علیهم السلام به این منصب منصوب شده‌اند.

پس با آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که مشروعیت ولایت فقیه مشروعیتی الهی و بلاواسطه است. در این موضوع رأی و خواست مردم در مشروعیت ولی فقیه هیچ دخالتی ندارد و فقهای عادل از جانب خداوند موظف به هدایت مردم بوده و مردم موظف به اطاعت از امر ایشان هستند.

البته ذکر این نکته ضروری است که در آراء امام خمینی ﷺ مردم در تحقق خارجی حکومت و مقبولیت و کارآمدی آن نقش قابل توجهی دارند.

قول مشهور بین فقهای شیعه همین قول به نصب است؛ یعنی فقیه جامع الشرائط در مقام نایب عام، از طرف شارع به سرپرستی جامعه تعیین و منصوب شده است.

اینجاست که نقش و رأی مردم در مقام اثبات و فعلیت، نقش خود را نشان می‌دهد. (فتاحیان، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳)

یعنی: حکومت اسلامی علاوه بر برخورداری از مشروعیت الهی (نصب) باید مقبولیت و پشتوانه مردمی نیز داشته باشد و مهم‌تر اینکه حکومت اسلامی به پشتوانه مردمی، فعلیت و عینیت پیدا می‌کند.

با توجه به آنچه بدان اشاره شد، می‌توان گفت: امام خمینی علیه السلام اولین فقیه شیعی بود که واژه «حکومت اسلامی» را در آثار فقهی خود^۱ به کار برد و بر ضرورت و وجوب آن بر پایه یک نظریه سیاسی پای فشرد. با وجود آنکه پیش از ایشان، فقهای همچون ملا احمد نراقی، صاحب جواهر الکلام و آیت الله بروجردی نظریه «ولایت انتصابی فقیهان» را ابراز کرده بودند، اما توسعه اختیارات فقیه از «ولایت عامه» به «ولایت مطلقه» و توجه به لوازم سیاسی و عنایت به ابعاد گوناگون این نظریه سیاسی مختص امام خمینی علیه السلام است.

البته ذکر این نکته ضروری است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با ارشادات امام راحل خواست مردم از «حکومت اسلامی» به «جمهوری اسلامی» ارتقا یافت و در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ موضوع «ولایت فقیه» درج گردید و با توجه به عدم انعکاس اختیارات وسیع مقام رهبری بر مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه، تصحیح این مهم در دستور کار شورای بازنگری قانون اساسی قرار گرفت و پس از رحلت امام خمینی علیه السلام در قانون اساسی تصحیح شده «ولایت مطلقه فقیه» به رسمیت شناخته شد. (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۲۴-۲۶)

۱. منظور کتاب *البیع* است که امام خمینی در جلد دوم آن و در ص ۴۹۰ به صراحت از حکومت اسلامی یاد می‌کند.

۳. بحران جامعه عراق و تأثیر آن بر ساخت اندیشه آیت‌الله صدر

۳-۱. تلاطم‌های سیاسی و فرهنگی کشور عراق

مرحله اول نظریه «بحران» تبیین عامل تحریک‌کننده ذهن متفکر برای یافتن پاسخی به بحران است. از این رو در ادامه، با مرور مقاطعی از زندگی و زمانه آیت‌الله صدر، شرایط جامعه و مدلول‌های بی‌نظمی مؤثر بر اندیشه‌های ایشان بررسی می‌گردد:

دوران کودکی سیدمحمدباقر صدر مقارن با سال‌های پیش از آغاز جنگ جهانی دوم بود. در این سال‌ها عراق نیز که محل تولد و رشد و نمو ایشان به حساب می‌آمد، از این قاعده مستثنا نبود و آن کشور صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ و از سوی دیگر صحنه تلاش مردمانش برای رهایی از سلطه بیگانگان و استقلال سیاسی بود. (اخترشهر، ۱۳۸۸، ص ۲۶۵)

حیات سیاسی آیت‌الله صدر مقارن با تلاطم‌های سیاسی و فرهنگی در کشور عراق بود. در این دوران با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸م میدان برای فعالیت کمونیست‌ها در این کشور باز گردید و در این فضا موجی از آموزه‌های الحادی و مخالف اسلام در سراسر عراق پخش شد. در سال ۱۹۶۸م حزب «بعث» توانست با کودتایی در این کشور بر سر کار آید و زمام حکومت را به دست گیرد. از آن پس این حزب در راه دین‌زدایی و نابودی مراکز و پایگاه‌های مذهبی و حذف ارزش‌های اسلامی دست به هر جنایتی زد.

آیت‌الله صدر در این دوران بنا به شرایط سیاسی-اجتماعی روز و در جهت مبارزه با فعالیت‌ها و اقدامات حزب «بعث»، به تشکیل سازمان «جماعة العلماء» و سپس «حزب الدعوة الاسلامیه» مبادرت ورزید. آیت‌الله صدر همچنین در این دوره به انتشار منشورهای «جماعة العلماء» و نگارش مقالات «رسالتنا» در نشریه *الاضواء* و به دنبال آن به نشر کتاب مهم خود *الاسس الاسلامیه* پرداخت. (بشارت، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴-۱۸۵)

در مقابل اقدامات ایشان و نیز سایر مراجع در جهت تقویت نهاد دین در عراق، حزب «بعث» هم در این سال‌ها به منظور تضعیف مقام مرجعیت شیعه و نیز به بن‌بست کشاندن فعالیت‌های حوزه‌های علمیه بسیار کوشید. (همان)

آیت‌الله صدر در این دوران علاوه بر ادامه حرکت‌های فکری و فرهنگی و سیاسی-اجتماعی که از قبل شروع کرده بود، حرکت جدیدی را نیز آغاز کرد و آن ارائه کامل و صحیح مکتب اسلام بود، به‌گونه‌ای که توانایی هم‌وردی در قبال لیبرالیسم و سوسیالیسم و سایر مکاتب غربی را داشته باشد. *المدرسة الاسلامیه* در سیاست و مسائل اجتماعی؛ بانک بدون ربا در اقتصاد؛ *الفتاوی الواضحه* در فقه و احکام شریعت؛ *دروس فی علم الاصول* در اصول فقه؛ همچنین تلاش چشمگیر ایشان در ایجاد تغییراتی در حوزه علمیه، ابداع روش پژوهشی «تفسیر موضوعی» قرآن، یعنی تفسیر قرآن به صورت «موضوعی» در حوزه علمیه نجف و تربیت شاگردان برجسته مبارز - که بسیاری از آنها به وسیله رژیم بعث عراق اعدام شدند - همه در جهت تحقق حرکت سیاسی و جدید شهید صدر صورت گرفت. (جمشیدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵-۱۵۷)

حادثه دیگری که در سال‌های پایانی عمر آیت‌الله صدر در حال شکل‌گیری و وقوع بود، انقلاب اسلامی ایران به رهبری مرجعیت شیعه بود که در نهایت، به فروپاشی نظام شاهنشاهی و تشکیل یک دولت شیعه و ایجاد نظامی مبتنی بر ولایت فقیه در ایران انجامید. این رویدادها تأثیر بسیاری بر فعالیت‌های سیاسی شیعیان در سایر بلاد اسلامی، از جمله عراق داشت و منجر به شکل‌گیری حرکتی شد که آیت‌الله صدر در آن نقش رهبری را ایفا می‌کرد.^۱ (بشارت، ۱۳۹۱، ص ۱۸۴-۱۸۵)

۱. آیت‌الله صدر در اوایل دهه چهل شمسی، به لزوم تأسیس حکومت اسلامی باور یافته بود و طرح تشکیل چنین حکومتی را با عنوان «امت نمونه اسلامی» ولو با خرید یکی از جزایر جهان لازم می‌دید. عدم تحقق شرایط لازم برای تأسیس حکومت اسلامی در عراق که به باور ایشان با زعامت «مرجعیت رشیده» امکان تحقق می‌یافت، به تدریج ایشان را به این نتیجه رساند که تبلور این ایده تنها با پشتیبانی از نهضت امام خمینی علیه السلام و وقوع انقلاب اسلامی در ایران تحقق می‌یابد. از این رو با حمایت‌های پیدا و پنهان از انقلاب اسلامی، از جمله ارسال پیش‌نویس قانون اساسی توسط آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی به امام خمینی علیه السلام کوشید به نحوی به این حرکت مردمی در ایران یاری رساند. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۶؛ جمشیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۴ و ۵۳۱)

این موضوع وحشت و نگرانی زیادی را در میان سران حزب «بعث» عراق ایجاد کرد. (نعمانی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۹-۳۲۰) از این‌رو حزب «بعث» به تخریب چهره انقلاب ایران پرداخت؛ اما شهید صدر به طور علنی اعلام نمود که انقلاب ایران همان حکومت اسلامی است که ملت اسلام از سالیان دور انتظارش را می‌کشیده است. (بشارت، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸-۱۸۹)

تحركات آیت‌الله صدر در عراق و نگرانی حزب «بعث» از بیم ظهور انقلابی شبیه انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت‌الله صدر در عراق نگرانی‌های فزاینده‌ای را برای هیأت حاکمه عراق پدید آورد. این نگرانی‌ها تا بدان‌جا پیش رفت که پس از آگاهی از اعزام آیت‌الله شاهرودی (به‌عنوان نماینده آیت‌الله صدر) به ایران، ابتدا سیاست حصر خانگی و سپس شهادت ایشان و خواهرشان بنت‌الهدی صدر در ۲۰ فرودین ۱۳۵۹ توسط رژیم رقم خورد. (نعمانی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۴)

۲-۳. علل بحران از نگاه آیت‌الله صدر

چون اندیشه‌ها در واکنش به شرایط و مقتضیات شکل می‌گیرند، تحولات دوران زندگانی آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در چند بُعد، یعنی جامعه عراق، جهان اسلام و نظام جهانی و مکاتب مسلط فکری و بیش از همه، در شناختی که ایشان از علت‌العلل بحران‌ها و بی‌نظمی‌ها ارائه می‌داد، تأثیرگذار بود. او خود، این تأثیرات را، چه در بعد ایجابی و چه در بعد سلبی، در آثاری همچون *فلسفتنا، اقتصادنا، مدرسه‌الاسلامیه* و نظایر آن ارزیابی کرده است. (جمشیدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ نصری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱-۱۵۳ و ۱۵۵-۱۵۶)

شرایط اجتماعی که آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در آن تولد یافت، پیچیده و منحصر به فرد بود. از یک‌سو عقب‌ماندگی جوامع اسلامی و همچنین شرایط جنگی ناشی از نزاع بین‌الملل دوم و از سوی دیگر تلاشی که مردم عراق برای رهایی از استعمار در آن مقاطع تاریخی به انجام می‌رساندند، همگی موضوعاتی است که در ساخت شخصیتی ایشان بسیار تأثیرگذار بود.

در این دوره دو جریان «پان‌عربیسم» و «ملی‌گرایی» نیز به دنبال پدید آمدن شرایط خاص در عراق، تلاش‌های بسیاری را برای ترویج نظریه «جدایی دین از سیاست» به انجام می‌رساندند. تأکید بر اندیشه‌های «پان‌عربیسم» که به وسیله طرفداران جمال عبدالناصر در جهان عرب ترویج می‌شد و نیز رسوخ اندیشه‌های کمونیستی در جامعه مذهبی عراق به تدریج موجب شد آیت‌الله صدر به این نکته برسد که مشکل اصلی سرزمین عراق فقدان یک حکومت اسلامی است.

ایشان بر این باور بود که نه تنها عراق، بلکه تمام جوامع مسلمان در سراسر گیتی دچار بحران هویت هستند. او هویت اصیل و ریشه‌دار جامعه عراق و به‌طور کلی کشورهای مسلمان را اسلام و آموزه‌های آن می‌دانست. در واقع ایشان ریشه اصلی بحران و عامل بی‌نظمی در جامعه خود را دور شدن و نپرداختن به آموزه‌های اسلام برمی‌شمرد. ایشان برای نشان دادن بهتر بحران هویت در جامعه اسلامی، ناگزیر به دو رقیب اصلی ترویج بی‌هویتی در جامعه آن روز عراق، یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم پرداخت و در کتاب‌های *فلسفتنا و اقتصادنا* با این اندیشه‌ها وارد نزاع نظری شد. (جمشیدی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۹)

بدین‌سان، آیت‌الله صدر بازگشت به حکومت اسلامی را عامل موفقیت و تنها چارچوب مقبول و هویت‌ساز جامعه اسلامی می‌داند و ملی‌گرایی، لیبرالیسم، پان‌عربیسم و کمونیسم را عامل شکل‌گیری بحران هویت در جامعه اسلامی برمی‌شمرد.

آیت‌الله صدر با وجود آنکه اسلام را تنها راه‌هایی از بی‌هویتی می‌داند، اما بر این نکته مهم تأکید می‌کند که اسلام از سه جهت، هدف آسیب‌های گوناگون قرار گرفته و هر روز این آسیب‌ها افزایش یافته است و عرصه را بر اسلام تنگ‌تر می‌کند. او هجمه‌های وارد بر اسلام را در سه حوزه «تهاجم از بیرون»، «تحجر از درون» و «التقاط» برشمرده و بر این باور است که اعتقادات اسلامی با دو جبهه، یکی «الحاد شرق» و دیگری «استعمار فرهنگی غرب» مواجه بوده است.

بدین‌سان از یک سو ماتریالیسم فلسفی به سرعت در جوامع اسلامی نفوذ و گسترش یافت و از سوی دیگر استعمار در سیمای مکتب‌ها و فلسفه‌های دروغین پیش تاخت و هدایت اسلامی جامعه را از میان برد. بدین‌روی آیت‌الله صدر به تلاش‌هایی دست زد تا هم آتش کمونیسم را خاموش کند و هم دین‌ستیزی استعمار را بی اثر سازد. آیت‌الله صدر زمانی که به شناسایی بحران‌های موجود در جوامع اسلامی پی برد، بر این موضوع تأکید کرد:

اسلام پتانسیل رویارویی با شرایط زمانه را دار بوده و عوامل تحریک و دینامیسم در متن دین به ودیعت نهاده شده است و دین قادر است که با امتداد زمان پیش برود و تحول و تحرک خود را برای همیشه حفظ کند.

بدین‌سان اقتدا به نصوص دینی اقتدا به احکامی است که عوامل دگرگونی و نوشدن را دربر دارد و پویایی و حرکتش را خود تضمین می‌کند. تغییرپذیری، نوشدگی، توانایی برابری با واقعیت‌های نو و دگرگون شونده انسان از برجسته‌ترین ویژگی‌های این شریعت است. از این‌رو هر عاملی اگر بخواهد این استعداد را از آن بازپس گیرد و در پیدایش اندیشه دینی بی‌نقش ماند، بی‌تردید در صورت مقابله با تحولات تازه، قدرت حفظ خود را از دست داده است و به تدریج از پهنه زندگی حذف می‌شود. (اخترشهر، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۸۷)

۳-۳. ترسیم جامعه آرمانی در ذهن

مرحله سوم از نظریه «بحران» اشاره به ساخت جامعه آرمانی در ذهن نظریه‌پرداز دارد. در اندیشه آیت‌الله صدر، سیاست در اصل ترکیب دو خط «خلافت عمومی انسان» و «گواهی الهی» است که بیانگر راهیابی جامعه بشری به سوی خیر و رفاه و سعادت حقیقی است. بر این اساس حکومت مطلوب از منظر آیت‌الله صدر، حکومتی اسلامی است که چهار مؤلفه اصلی آن «قانون»، «عدل»، «تأمین سعادت و کمال» و «جلب مشارکت عمومی» باشد. (نادری باباناری و گودرزی، ۱۳۸۹، ص ۳۳)

او بر این باور بود که اصلاحات و دگرگونی‌ها در وضع موجود اجتماعی که امت اسلامی در آن زندگی می‌کند، جز با دستگامی که رهبری جامعه را در دست داشته و مورد اعتماد مردم هم باشد، امکان ندارد. از سوی دیگر این دستگام باید از امکانات رهبری و فرماندهی برخوردار باشد تا بتواند اصلاحات مربوط را در جامعه به وجود آورد و توان استمرار اصلاحات را هم داشته باشد. بدین‌سان یگانه قدرتی که این توانایی را در یک‌جا داشته باشد، «مرجعیت شیعه» است که به منزله قلب تپنده امت مسلمان و محور فعالیت‌ها و تحركات دینی و اجتماعی مسلمانان است. (اراکي، ۱۳۸۲، ص ۲۶)

از دیدگاه شهید صدر مهم‌ترین خصوصیتی که یک مرجع صالح باید دارا باشد عبارتند از: ۱. آگاهی از اهداف؛ ۲. التزام و تعهد جدی برای رسیدن به اهداف؛ ۳. پیمودن راه و طی مراحل عملی که ضامن تحقق آن اهداف است. ایشان همچنین اهداف مرجع را در پنج بخش «نشر احکام»، «ایجاد جریان فکری گسترده در میان امت»، «تأمین نیازهای فکری - مذهبی جامعه از طریق برپایی جلسات»، «نظارت بر کار مبلغان در سراسر جهان»، و «واگذاری مسئولیت رهبری امت به مراکز و نهادهای علمی حوزوی» می‌دانست. (اراکي، ۱۳۸۲، ص ۲۷)

آیت‌الله صدر به این نکته رسیده بود که مرجعیت به تمرکز نیاز دارد و باید تمام امکانات و توانمندی‌های مرتبط با مرجعیت در هر عصری با مرجعیتی واحد (مرجعیت برتر رشید و صالح) متمرکز و هماهنگ گردد. این مسئله برای سازماندهی مرجعیت و تبدیل شدن آن به نهادی پویا و قدرتمند اساسی است. (جمشیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۵)

شهید صدر بر ضرورت به‌کارگیری درست اجتهاد تأکید می‌کرد و معتقد بود: اجتهاد باید با امکانات سیاسی و اجتماعی دنیای امروز همراه باشد تا دنیای ایمان را با دنیای دانش و علم پیوند بزند و از جزیره‌ای عمل کردن هر یک از این دو در جامعه جلوگیری به عمل آورد. ایشان برای نیل به این مقصود می‌کوشید تا زیر چتر مرجعیت و با پیوندی که بین نهاد مرجعیت و دانش جدید می‌زد، جامعه سیاسی بحران‌زده عراق را سر و سامان دهد.

۳-۴. ترسیم حکومت بایسته اسلامی

اسپریگنر هدف نظریه‌های سیاسی را فراهم ساختن بینشی انتقادی از جامعه سیاسی به منظور فهم‌پذیر شدن بحران‌ها و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آنها می‌داند. از این رو می‌توان گفت: مطابق نظریه «بحران» اسپریگنر، اندیشمندان سیاسی در هر جامعه‌ای به دنبال درمان روانی آن جامعه هستند.

البته ذکر این نکته ضروری است که راه درمان روانی یک جامعه با توجه به شرایط و امکانات موجود در آن جامعه امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو در مرحله چهارم (ساخت نظریه سیاسی)، متفکران راهکارهای عملی خود را برای برون‌رفت جامعه از بحران با توجه به شرایط روز جامعه ارائه می‌دهند.

آیت‌الله صدر هرگز شاخصه‌های دیدگاه سیاسی خود را گردآوری و تدوین نکرد. از این رو در میان آثار ایشان کتابی با عنوان «دیدگاه سیاسی» نمی‌یابیم و آنچه از نظریات ایشان درباره سیاست و حکومت در دست داریم چیزی بیش از اشارات پراکنده در کتاب‌های آن شهید نیست. با این حال در میان بحث‌های مفصل ایشان در موضوعاتی که به نوعی به سیاست ربط دارند، می‌توان ساختاری برای نظریه سیاسی ایشان یافت؛ ساختاری که اصولش را از اسلام گرفته، ولی به سبب فرصت کم یا عمر کوتاه مؤلف، انسجام لازم را نیافته است. به هر حال، به نظر می‌رسد در میان کارهای علمی (آثار) ایشان نوعی یکپارچگی وجود دارد که نشان می‌دهد محورهای اصلی تفکر ایشان درباره سیاست و حکومت در یک مسیر منسجم قرار داشته است. (حمدانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹)

در مباحث شهید صدر درباره حکومت در زمان غیبت، سه نظریه کلی که در سه دوره تاریخی متفاوت مطرح شده است، مشاهده می‌شود. ایشان در طول حیاتش درباره مؤلفه‌های یک حکومت مطلوب، سه نوع حکومت را - به ترتیب - به عنوان حکومت مطلوب در دوران غیبت ارائه کرده است:

۱. «حکومت شورایی» که در کتاب *الاسس الاسلامیه* درباره آن سخن گفته و بر مبنای این نظریه، الگوی حکومت اسلامی در عصر غیبت، «شورایی یا امتی» است و باید با احکام اسلام، مصلحت اسلام و مصلحت امت (مسلمانان) سازگار باشد. در این شکل حکومت، وظایف تبلیغ و داوری (قضا) برعهده مجتهدان و قضات، و دو وظیفه تقنین و اجرا برعهده حکومت است. شاید بتوان گفت: بافت مذهبی عراق (همزیستی شیعیان و اهل سنت در این کشور) در این نگره آیت‌الله صدر بی‌تأثیر نبوده است.

۲. نظریه «ولایت مرجعیت» که در کتاب *الفتاوی الواضحه* درباره آن سخن گفته است. (جمشیدی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۴۵)

۳. «حکومت ترکیبی» که مرکب از حکومت شورایی و نظارت مراجع است. نظریه اخیر را آیت‌الله صدر یک سال قبل از شهادتش در کتاب *الاسلام یقود الحیاه* مطرح کرده است. (فاضلی، ۱۳۹۰، ص ۴۴-۴۵) بر مبنای این نظریه وظایف و اقتدارات چهارگانه دولت به دو بخش تقسیم می‌گردد: وضع قوانین و اجرا برعهده مردم (حکومت مردم)، و تبلیغ و بیان احکام و داوری (قضا) بر عهده مرجع.

در خصوص این موضوع که حکومت مطلوب آیت‌الله صدر چه مؤلفه‌هایی داشته و به کدام شکل از اشکال ارائه شده مذکور نزدیک است، آخرین نظریه سیاسی این عالم شیعی، یعنی «حکومت شورایی امت» با تأیید مرجع را باید ملاک دیدگاه ایشان به حساب آورد. در این نظریه، فطری بودن، تکوینی بودن، جهانی بودن، قانونی بودن، رعایت اصول مشارکت مردم، مشروعیت الهی- بشری، و وجود مرجع و ناظر از ویژگی‌های حکومت اسلامی مد نظر ایشان است. (فاضلی، ۱۳۹۰، ص ۴۴-۴۵)

برخی از کسانی که به بررسی اندیشه‌های شهید صدر پرداخته‌اند، بحث تطور دیدگاه ایشان را مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که در اوایل، حکومت مد نظر ایشان شورایی بوده و بعدها از آن عدول کرده و «ولایت مرجع» یا «ولایت مطلقه فقیه» را مطرح ساخته و به زعم برخی دیگر، در پایان عمر به ترکیبی از آن دو رسیده است. گروه اول حکومت مد نظر

شهید صدر را «ولایت فقیه» یا «ولایت مطلقه فقیه» دانسته‌اند و گروه دوم «حکومت ترکیبی» و برخی نیز «حکومت شورایی». علاوه بر این، برخی از نویسندگان نظیر هرایر دکمجیان «ولایت مرجع» مد نظر شهید صدر را با «ولایت فقیه» مد نظر امام خمینی علیه السلام مترادف دانسته‌اند. (جمشیدی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۴۶)

جدول (۱): مراحل نظریه بحران اسپریگنز در اندیشه امام خمینی و شهید صدر

مراحل نظریه بحران اسپریگنز	اندیشه امام خمینی	اندیشه آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر
مشاهده بحران	<ul style="list-style-type: none"> - شکست مشروطه - کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاشاه - محرومیت‌های روحانیت در دوره رضاشاه - تسلط بیگانگان - سرکوب اعتراضات مردمی - دین‌زدایی و ترویج باستان‌گرایی 	<ul style="list-style-type: none"> - حضور استعمارگران پس از جنگ جهانی دوم در عراق - شکست عراق از انگلستان - گسترش تفکرات کمونیستی و پان‌عربیسم - تسلط حزب «بعث» بر عراق - فراگیری اندیشه‌های ملی و بی‌تفاوتی نسبت به اندیشه‌های دینی
تشخیص درد (علل بحران)	<ul style="list-style-type: none"> - استبداد داخلی - استعمار خارجی - فقدان استقلال سیاسی - از خود بیگانگی و بی‌هویتی - تحقیر روحیه ملی و اسلامی 	<ul style="list-style-type: none"> - استعمار - تسلط کمونیست‌ها بر عراق - عقب‌ماندگی فرهنگی - بی‌هویتی - گسترش اندیشه‌های متحجرانه در دین - گسترش اندیشه‌های انتقادی
جامعه احیا شده	<ul style="list-style-type: none"> - برقراری حدود الهی - وضع و اجرای قوانین شرعی بر اساس مذهب شیعه - استقلال سیاسی - خودباوری 	<ul style="list-style-type: none"> - برقراری عدل در جامعه - برقراری دولت قانون - تأسیس حکومتی بر اساس شرع اسلام - وحدت اسلامی - نظارت مراجع تقلید
راه حل (درمان)	<ul style="list-style-type: none"> - برقراری حکومت اسلامی - تشکیل دولت اسلامی شیعی - برقراری نظامی مبتنی بر ولایت فقیهان 	<ul style="list-style-type: none"> - تشکیل حکومت اسلامی (حکومت شورایی، حکومت ولایت مرجعیت و حکومت ترکیبی شورا با نظارت مراجع)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش برای پاسخگویی به پرسش مقاله در چارچوب فرضیه مطرح شده، چرایی و چگونگی و همچنین عوامل مؤثر بر طرح تأسیس حکومت اسلامی توسط امام خمینی و آیت‌الله محمدباقر صدر و آکاوای شد. پژوهش به نتایج ذیل منتهی گردید:

۱. طرح نظریه «حکومت اسلامی» از سوی هر دو متفکر شیعی به شدت متأثر از تجربه‌های تاریخی معاصر دو کشور ایران و عراق به حساب می‌آید. شکست مشروطه، کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاشاه و همچنین محرومیت روحانیت، تسلط بیگانگان بر سرنوشت کشور و نیز سرکوب اعتراضات مردمی، دین‌زدایی و ترویج باستان‌گرایی در دوران حکومت پهلوی‌ها در ایران در نظر امام خمینی علیه السلام از تجربیات تلخ تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رفت.

این در حالی بود که در نظر آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر تسلط استعمارگران پس از جنگ جهانی دوم بر عراق، شکست این کشور از انگلیس، گسترش تفکرات کمونیستی و پان‌عربیسم و نیز تسلط حزب «بعث» بر عراق و افزون بر آن فراگیری اندیشه‌های ملی و بی‌تفاوتی نسبت به اندیشه‌های دینی از حوادث تأثیرگذار تاریخ معاصر عراق به حساب می‌آید.

۲. امام خمینی علیه السلام در بازشناسی بحران‌ها در دوره قاجار و پهلوی و علل پدید آمدن آن، این موضوعات را ناشی از استبداد داخلی، استعمار خارجی، نبود استقلال سیاسی، از خود بیگانگی و بی‌هویتی و تحقیر روحیه ملی و اسلامی بر می‌شمرد.

این در حالی است که آیت‌الله صدر مسائلی همچون استعمار، تسلط کمونیست‌ها بر عراق، عقب‌ماندگی فرهنگی، بی‌هویتی، گسترش اندیشه‌های متحجرانه در دین، و گسترش اندیشه‌های التقاطی را عامل ایجادکننده بحران در عراق می‌دانست.

۳. امام خمینی علیه السلام جامعه احیاشده ایرانی و راه درمان این کشور را برقراری حدود الهی از طریق حکومت اسلامی، وضع و اجرای قوانین شرعی بر اساس مذهب شیعه، استقلال سیاسی، خودباوری، برقراری حکومت اسلامی، تشکیل دولت اسلامی شیعی، و برقراری نظامی مبتنی بر ولایت فقیه برمی‌شمرد.

اما آیت‌الله صدر جامعه احیاشده و مطلوب خود را برقراری عدل در جامعه عراق، برقراری دولت قانون، تأسیس حکومتی بر اساس شرع اسلام، وحدت اسلامی، نظارت مراجع تقلید و تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر حکومت شورایی، حکومت ولایت مرجعیت و حکومت ترکیبی شورا با نظارت مراجع می‌دانست.

۴. امام خمینی و آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر با وجود آنکه در دو کشور همجوار مسلمان و در یک دوره تاریخی می‌زیستند، اما تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دو کشور موجب می‌شد این دو متفکر در ترسیم جامعه آرمانی خود تفاوت‌هایی باهم داشته باشند. جمعیت ایران و عراق از لحاظ نژاد (ایرانی - عرب) و از لحاظ مذهب (در ایران اکثریت شیعه‌مذهب و در عراق ترکیبی از شیعه و سنی) با هم تفاوت‌هایی داشتند. حکومت ایران پادشاهی و حکومت عراق با وجود کودتاهای مکرر به صورت ریاست جمهوری اداره می‌شد. رشد بهائیت در ایران در مقابل ترویج بیش از پیش اندیشه‌های چپ‌گرایانه در عراق، ترویج اندیشه‌های باستان‌گرایی و دین‌گریزی در ایران در دوره پهلوی در مقابل ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی و پان‌عریسم در عراق موجب شد اندیشه امام خمینی علیه السلام درباره حکومت اسلامی بر پایه اندیشه «ولایت فقیه» و نزد آیت‌الله صدر به سوی حکومت اسلامی «ترکیبی شورا با نظارت مراجع» پیش رود.

منابع

۱. احمدی، حسین (۱۳۹۱)، تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. اخترشهر، علی (۱۳۸۸)، «اندیشه سیاسی شهید سیدمحمدباقر صدر»، مجموعه اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، به اهتمام محسن مهاجرنیا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. اراکی، محسن (۱۳۸۲)، «شهید صدر و احیای در حوزه نجف»، فصلنامه پژوهش و حوزه، ش ۱۶.
۴. اسپرینگز، توماس (۱۳۸۲)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگه.
۵. استوار، مجید (۱۳۹۰)، «نقش روشنفکران ایرانی در همسوسازی ایران باستان و تجدد در عصر رضاشاه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۷.
۶. برزگر، ابراهیم و مجتهدی، آرزو (۱۳۹۶)، «اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپرینگز»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، ش ۱.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
۸. بشارت، مهدی (۱۳۹۱)، اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۹. جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، «جنبش مشروطیت از دیدگاه امام خمینی»، مجله نور علم، ش ۳۵.
۱۰. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۹)، زندگانی سیاسی شهید محمدباقر صدر، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۱. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۰)، «سیدمحمدباقر صدر»، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۹)، زندگانی سیاسی شهید سیدمحمدباقر صدر، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۳. حمدانی، طالب (۱۳۹۴)، نظریه سیاسی شهید سیدمحمدباقر صدر، ترجمه اسماء خواجه زاده، قم، کتاب فردا.
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین و دیگران (۱۳۹۴)، منظومه فکری امام خمینی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. علیزاده، محمدحسین، خاتمی، مسعود (۱۳۹۴)، «بررسی دیدگاه‌های امام خمینی در دو کتاب کشف اسرار و تحریر الوسيله (با تکیه بر نظریه ولایت فقیه و تئوری حکومت اسلامی)»، فصلنامه رهیافت تاریخی، ش ۱۱.
۱۶. طباطبائی، صادق (۱۳۸۷)، خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.

۱۷. فاضلی، میرزا حسین (۱۳۹۰)، «بررسی جایگاه مردم در فرایند قدرت در نظام سیاسی (از منظر شهید صدر و آیت‌الله نائینی)»، فصلنامه علمی - پژوهشی بلاغ، ش ۳۴.
۱۸. فتاحیان، محمدحسین (۱۳۸۴)، «مبانی نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۴-۵.
۱۹. فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، دفتر نشر معارف.
۲۰. کدیور، جمیله (۱۳۷۹)، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران، طرح نو.
۲۱. کدیور، محسن (۱۳۷۹)، نظریه‌های دولت در فقه شیعی، تهران، نشر نی.
۲۲. کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۱)، هفت قطره از جاری زلال اندیشه امام خمینی، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
۲۳. گروه تحقیقات سیاسی اسلام (۱۳۷۹)، مؤلفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. محمودپناهی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۹)، چالش‌های اسلام سیاسی و غرب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، کوثر: مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱۵ و ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، المکاسب المحرمه، قم، مطبعه مهر.
۳۰. موسوی، سیدصدرالدین و درودی، مسعود (۱۳۸۱)، «نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر»، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت، سال ششم، ش ۲۰.
۳۱. نادری باب اناری، مهدی و گودرزی، هادی (۱۳۸۹)، «نظریه حکومت اسلامی در اندیشه آیت‌الله محمدباقر صدر»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۱۳.
۳۲. نصری، عبدالله (۱۳۹۴)، صدر اندیشه: سیری در زندگی و آرا و اندیشه‌های شهید سیدمحمدباقر صدر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. نعمانی، محمدرضا (۱۳۹۰)، سال‌های رنج: خاطره‌ها و ناگفته‌ها از زندگی شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، ترجمه مهرزاد آزاد، قم، مؤسسه بوستان کتاب.